

هو العليم

چرا صراط مستقیم تأویل و تفسیر به امیر المؤمنین علیه السلام شده است

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علامه طهرانی بیان می کنند که صراط در صورتی مستقیم است که راهرو را با أقصر فاصله و کوتاه تر زمان به بهشت و رضوان و لقای خدا برساند. و این همان راه خدا و معرفت است که هر امام، مبین آن است؛ بلکه نفس خودِ امام صراط است برای تابعین، تا پیروان از راه نفس او همان راهی را روند که خود رفته است. و چون نفس امام نزدیکترین راه به سوی خداست پس امام صراط مستقیم است که حَقّاً از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است.

علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی در کتاب انوار الملکوت بیانی دارند که: قرآن دارای دو مرتبه است: یک حقیقت قرآن، و یک ظاهر قرآن. ظاهر قرآن همین است که قرائت می شود و معانی ظاهری آن درک می گردد؛ هر کس علم و تقوایش بهتر باشد به مرتبه عالی تری از آن می رسد و معانی عمیق تری را می فهمد.

و سپس می افزایند: ائمه اطهار علم بر حقائق قرآن دارند، و نفس شریف آنها در عوالم توحید و صفات و اسماء و کیفیت نزول ملائکه و تقدیرات و تدبیرات عوالم به دست آنها راه داشته و متحقق به آن معانی هستند؛ بنابراین آنها حقیقت قرآنند.

ایشان در ادامه با خاطر نشان کردن این نکته که روایات بسیار زیادی در باب تأویلات قرآن وارد شده است که منظور تأویلات قرآن درباره اهل بیت و دشمنان ایشان می باشد، به روایتی از حضرت امیرالمومنین اشاره می کنند که فرمودند: «قرآن بر سه بخش نازل شده است: یک بخش از آن درباره ما و درباره دشمنان ماست، و یک بخش دیگر در سنت ها و مثال هاست، و بخش سوم در واجبات و احکام است.»

تفسیر صراط مستقیم

علامه طهرانی سپس در تفسیر کریمه شریفه: **(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)** روایتی را از حضرت صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: «صراط مستقیم و راه راست که در آیه **(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)** وارد است، طریق به سوی معرفت خداست. و آن صراط بر دو گونه است: صراطی است در دنیا، و صراطی است در آخرت. اما آن صراطی که در دنیاست، عبارت است از امام واجب الإطاعة؛ هر کس وی را شناخت و در دنیا از او پیروی نموده، در سایه هدایت او آرمید و به گفته او عمل کرد، از آن صراطی که عبارت است از پل و جسری بر روی جهنم عبور خواهد نمود. و هر کس وی را در دنیا شناخت، گامش در وقت عبور از صراط در آخرت می لغزد و در آتش دوزخ سقوط می نماید.»

ایشان می افزایند: بنابراین معنی اخباری که می فرماید صراط در این آیه مقصود صراط علی بن ابی طالب و یا نفس مقدس او یا ائمه صراط مستقیمند خوب ظاهر می شود. و در روایت دیگری است: «ما فقط، صراط

مستقیم می‌باشیم!» و در بعضی از احادیث است که: «صراط، خود امیرالمؤمنین علیه السلام است.»

تأویل آیه وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ

علامه طهرانی در تأویل آیاتی از قرآن روایتی را از حضرت امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ از «تفسیر قمی» نقل می‌کنند که حضرت فرمودند:

«مراد از آسمان، رسول خداست که او را بلند مرتبه داشته و به سوی خود برد؛ و مراد از ترازو و میزان، امیرالمؤمنین علیهما صلوات الله می‌باشد که او را بر خلقش قرار داد.

گفته شد: مراد از ﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾ چیست؟! فرمود: آن است که عصیان امام را مکنید!

گفته شد: مراد از ﴿وَ أَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ﴾ چیست؟! فرمود: آن است که امام را به عدالت برپا دارید!

گفته شد: مراد از ﴿وَ لَا تَخْسَرُوا الْمِيزَانَ﴾ چیست؟! فرمود: آن است که از حق امام کم نگذارید، و به

وی ستم روا مدارید!»

و می‌افزایند: در تفسیر کریمه شریفه: ﴿وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ از حضرت صادق علیه السلام روایت است که: چون از او راجع به این آیه سؤال شد، فرمود: «ایشانند انبیای فرستاده شده از جانب خداوند، و اوصیای انبیاء.»

چرا صراط مستقیم تأویل و تفسیر به امیرالمؤمنین علیه السلام شده است

مؤلف انوار الملکوت در ادامه با بیان اینکه نظایر این آیات از تأویل به ائمه طاهرین و امیرالمؤمنین شده است در قرآن مجید بسیار است، برای روشن شدن این مطلب (یعنی صراط مستقیم و میزان که تفسیر به امیرالمؤمنین علیه السلام شده است) مقدماتی را توضیح می‌دهند که:

مقدمه اول آنکه: الفاظی که در لغت وضع شده است آنها دارای معانی کلیه هستند، نه آنکه معنی آنها خصوص فردی خاص باشد؛ مثلاً لفظ «چراغ» را که وضع کردند برای یک معنی کلی بود که عبارت است از موجودی نورانی که در تحت خود موجودات ظلمانی را روشن می‌کند. [حال اعم از چراغ فتیله‌ای، چراغ نفتی، چراغ برقی و ...] لفظ «میزان» نیز اینطور است. میزان یعنی ترازو و آلت سنجش، پس میزانیه لفظ عامی است و میزان سنجش هر چیز متناسب با خود اوست. میزان سنجش آب غیر از حرارت، و میزان سنجش ضربان قلب غیر از ترازوی هیزم کشی است. اگر بخواهیم محبت را اندازه بگیریم و مقدار آن را با میزانیه صحیحی در افراد معین کنیم چه میزانیه‌ای لازم است و باید به چه شکلی بوده باشد؟ اگر بخواهیم خضوع و خشوع و عبودیت و تقوی و صدق و غیرت و حمیت و ایثار و انفاق و جهاد و شجاعت و فنای از هستی مجازی و بقاء بوجود حق و تجلی اسماء و صفات و درجه معرفت را اندازه‌گیری کنیم هر یک از آنها چه میزانیه‌ای لازم دارد و به چه شکل باید بوده باشد؟ پس از آنکه دانستیم میزانیه هر چیز حتماً باید متناسب با خود او بوده باشد.

مقدمه دوم آنکه: در آیات قرآن و اخبار ائمه طاهرين صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين وارد است که: در دنیا خدا ميزانی برای اعمال قرار داده، و در آخرت نیز اعمال را توزین می‌کند؛ ولیکن در هیچ آیه و خبری دیده نمی‌شود که ترازوی اعمال در یک کفه‌اش حسنات و در کفه دیگر بدی‌ها و سیئات است. بلکه آیات و اخبار دلالت دارد بر آنکه حسنات دارای ارزش و ثقل بوده و سیئات بی‌ارزش و بی‌ثقل است؛ و در آن عالم ربوبی آنچه دست را می‌گیرد حسنات است، و سیئات در آنجا تاب مقاومت و ایستادگی ندارد. کسی که اعمال نیکوی او زیاد باشد میزان او سنگین، و کسی که کم باشد سبک است؛ و سیئات موجب سبکی میزان می‌گردد: **(وَ الْوِزْنُ يُومِئِدِ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ).**

نقش تعیین کننده باطن اعمال برای انسان

ایشان می‌افزایند: از اینجا خوب استفاده می‌شود که عمل خیر در نزد خدا می‌رود و روح انسان را با ارزش می‌کند، و عمل شرّ به سوی خدا نمی‌رود بلکه در جهت عکس به عالم بُعد و دوری انسان را می‌کشد. خدا حقّ است و چیزی که در نزد خدا است حقّ است، و در مقابل چیزی که در نزد خدا نیست هباء و باطل و گم و خراب است.

در قرآن مجید وارد است: **(إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ).** و همچنین می‌فرماید: **(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ).**؛ که در این دو آیه صعود و رفع در اعمال صالحه ملحوظ است. و به عکس راجع به دوری یا عمل زشت، صعود تعبیر نمی‌کند بلکه هبوط و پائین آمدن و گم شدن است: **(ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ).** و می‌فرماید: **(فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ).**

و درباره کسانی که اعتقاد به خدا و روز قیامت ندارند خداوند می‌فرماید: اصلاً آنها عمل ارزنده ندارند؛ و بنابراین چون حسنات آنها صفر است و سیئات هم که قابل اندازه‌گیری نیست (چون هباء و باطل و نابود است) لذا ابداً در روز قیامت ميزانی برای آنها اقامه نمی‌شود: **(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسَبُونَ صُنْعًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا).**

و در مقام بیان عدل خدا، بیان می‌فرماید که: اگر به اندازه یک حبه از خردل کسی کار نیک کرده باشد آن یک حبه را حاضر می‌کنند، و به او حتی به این مقدار هم ستم نمی‌شود: **(وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ).** معلوم است که مراد از حبه خردل از حسنات است نه از سیئات. چون خدا در مقام بیان نفی ستم است به ذی نفسی، و ستم آن وقتی است که حسنات او را به شمارش نیاورند، ولی اگر سیئات او را به شمارش نیاورند لطفی است به او نه ستمی

است به او؛ و از این آیه نیز خوب واضح می شود که حسنات قابل آوردن و حساب کشیدن و در موازین قسط وارد نمودن است.

امیرالمومنین میزان اعمال

علامه طهرانی پس از بیان مقدمات در توضیح میزان عمل می آورند: مراد از میزان عمل هر امتی عمل پیغمبر یا وصی آن پیغمبر است. چون خدا آن پیغمبر و وصی او را فرستاده تا مردم را در سطح عقاید و افکار و رفتار خود دعوت کند؛ پس هر فردی که عملش به عمل پیغمبرش نزدیکتر باشد در مقام اخروی به او قریب تر، و هر کس حسناتش کمتر باشد دورتر واقع خواهد شد.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از کلام الهی: «ما در روز قیامت میزان قسط و عدل برقرار می نمائیم.» فرمود: میزان عدل و قسط انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هستند.

بنابراین معانی این اخبار که می فرماید: علی بن ابی طالب میزان عمل است، و در زیارت آن حضرت می خوانیم: **السَّلَامُ عَلَی مِیزَانِ الْأَعْمَالِ** خوب واضح می شود، که اعمال زشت موجب دوری و بُعد و قابل توزین نیست، و اعمال حسنه است که باید اندازه گیری شود؛ در این صورت اعمال امت را با اعمال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اندازه گیری می کنند. مثلاً در مقام عبادت، عبادت های آن حضرت را می گذارند و عبادت هر فرد را با او می سنجند؛ از نقطه نظر خلوص هر قدر درجه آن عبادت به آن حضرت نزدیک باشد مقام او به مقام آن حضرت نزدیکتر، و هر چه دورتر باشد دورتر است. در مقام نماز، نماز آن حضرت را می گذارند و نماز هر کس را با آن نماز می سنجند؛ آن نمازهایی که از آن حضرت دیده شد، آن طیران روح در حال نماز و بیهوش افتادن در میان نخلستان و تیراز پا بیرون کشیدن و یکسره محو در انوار خدا شدن.

سنجش اعمال امت با اعمال امیرالمومنین

ایشان خاطر نشان می کند: در مقام عدل و انصاف، عدل آن حضرت را معیار قرار می دهند، که چگونه در عین آنکه ممالک اسلامی در دست آن حضرت بود و اقران آن حضرت مانند عبدالرحمن بن عوف و عبدالرحمن بن ابی بکر و معاویه و عمرو عاص هر یک کوه هائی از ثروت اندوختند و پس از موت بعضی از آنها برای تقسیم ترکه تا چند روز تبرزن شمش های طلائین آنان را خرد می کرد، ولی آن حضرت برای یک صاع گندم که به برادرش عقیل بدهد، درحالی که می دانست او و فرزنداناش گرسنه اند و گرد و غبار فقر و پریشانی در چهره آنان نشسته بود، و چندین بار عقیل خدمت آن حضرت رسید و یک من گندم از بیت المال طلب کرد، آن حضرت آهن را داغ کند و بر بدن او نزدیک کند بطوری که ناله عقیل بالا آید، و حضرت به او بگوید: وای بر تو! از این آتش که انسانی به جهت لعب تهیه کرده ناله می کنی، و چگونه مرا دعوت می کنی به آن آتشی که جبار آن را به جهت غضب برای ستمکاران تهیه نموده است؟! و یا دخترش از بیت المال گلوبندی

عاریه بگیرد، و آنطور حضرت به او پرخاش کند! و حضرت امام حسن علیه السلام پس از رحلت آن حضرت در فراز منبر در مسجد کوفه فرمود: پدرم از دنیا رفت و چیزی نگذارد جز چهار صد درهم که می خواست برای اهل خود کنیزی بخرد!

چرا امیر مؤمنان میزان اعمال است

علامه طهرانی سپس به سیره متعالی حضرت علی علیه السلام اشاره می کند و می آورد: آری آن کسی که می فرماید: **وَ اللَّهُ لَوْ اعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا نَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُ! وَ أَنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَاهُونَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا!** [قسم به خدا اگر تمامی آسمان های هفتگانه را با کرات درون آنها به من ببخشایند در مقابل اینکه دانه جوی را از دهان موری درآورم انجام نخواهم داد. و به درستی که دنیای شما نزد من پست تر است از برگ گیاهی که در دهان ملخی در حال جویدن است.].
و نه تنها آنچه از افلاک در دست او باشد حاضر است بدهد و جلب شعیری را از دهان مورچه ای نرباید، بلکه قسم یاد می کند که اگر به سخت ترین عقوبت گرفتار آیم در نزد من خوشتر است از آنکه به کسی ستم کنم:

وَ اللَّهُ لَأَنْ أُبَيِّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ اجْرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ الْقَى اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحَطَامِ! [قسم به خدا اگر بر روی خار مغیلان شب را به روز آورم و یا در میان غل و زنجیر بر روی زمین کشیده شوم پسندیده تر است نزد من از اینکه خداوند را ملاقات کنم در روز قیامت در حالیکه نسبت به بعضی از بندگان ظلم نموده باشم و از حطام دنیا غصب کرده باشم.].
و در مقام ایثار و انفاق به مساکین، ایثار و انفاق آن حضرت را معیار قرار می دهند: **(وَ يَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيْمًا وَ أَسِيرًا)**. و در مقام جهاد فی سبیل الله بالأموال و الأنفس و الألسن، جهادهای آن حضرت را میزان می گیرند. و در مقام کظم غیظ و بدون هوی و هوس زیست کردن، کظم غیظ و طهارت آن حضرت را میزان می گیرند.

در وقتی که آن حضرت به بصره برای دفع اصحاب جمل حرکت می کرد در ربنده فرود آمده و در خیمه خود مشغول پینه زدن به نعل خود بود. حجاج که از مکه مراجعت کرده بودند آمده بودند از آن حضرت مسائلی سؤال کرده آن حضرت را ملاقات کنند؛ و در بیرون خیمه انتظار می کشیدند. ابن عباس داخل خیمه آن حضرت رفت و گفت: یا علی قسم به خدا این امت محتاج ترند به تو از آنکه در خیمه بنشیني و کفش خود را وصله بزنی! امیرالمؤمنین به کلام او هیچ اعتنائی ننمود تا کفش خود را پینه زد، و سپس دو لنگه را پهلوی هم قرار داده گفت: ای ابن عباس! بگو ببینم این یک جفت نعل چقدر قیمت دارد؟ ابن عباس گفت: درهم او نصف.

أمیر المؤمنین فرمود: قسم به خدا ارزش این یک جفت نعال در نزد من بیشتر است از این حکومتی که مرا به او دعوت می‌کنید، مگر آنکه بتوانم حقی را بپای دارم یا باطلی را دفع کنم!

و در مقام ایثار و فداکاری شخصیت درباره رسول اکرم و دین، لیلۃ المبیت و دفاع آن حضرت را از حضرت رسول الله در غزوه احد و سایر غزوات معیار و میزان قرار می‌دهند.

و به طور کلی در تمام صفات و افعال، آن حضرت را شاخص می‌گیرند و اعمال امت و شیعیان را با اعمال او اندازه‌گیری می‌کنند. عمل هر کس به عمل آن حضرت نزدیکتر و عقربه میزانیه عمل سنج، نماز سنج، جهاد سنج، زکات سنج، قرآن سنج و ... نزدیک عمل او قرار گرفت آن عمل ثقیل‌تر و سنگین‌تر است. و اگر فرضاً کسی عملی انجام داد که از هر جهت صد در صد خالصاً لوجه الله الکریم بوده باشد عقربه عمل سنج روی عمل آن حضرت قرار می‌گیرد، و در این صورت آن کس فانی در مقام ولایت او شده است؛ هنیئاً له. و اگر کسی هیچ عمل خوبی نداشت، عقربه در آن طرف که طرف مقابل است واقع می‌شود. و افرادی که عمل دارند ولی مشوب است در این بین به حسب اختلاف درجه اخلاص و غیر اخلاص قرار می‌گیرند؛ و لذا هر کس در قیامت مقام و منزلتی خاص دارد. این راجع به میزان بودن آن حضرت.

صراط به چه معنی است

علامه طهرانی در معنای «صراط» و اینکه چگونه آن حضرت صراط مستقیم است، خاطر نشان می‌کند: صراط به معنی طریق و راه است، و معلوم است که این راه به سوی خداست، و چون خدا محلّ و مکان خارجی ندارد پس مقصود راهی است از نفس برای معرفت ذات مقدّس او جلّ جلاله. و چون انسان از اوّل عمر تا آخرین لحظه حیات حالات مختلفی روحی دارد، و حرکات نفسانیه و ملکات روحیه‌ای دارد که از تکرّر اعمال و حالات در او بوجود آمده است و دائماً از صورتی به صورت دیگر و از حالی به حال دیگر و از عقیده‌ای به عقیده دیگر و از کمالی به کمال دیگر منتقل می‌شود، تا آنکه از مقربین گشته و از سابقین قرار گیرد، اگر عنایت خدا دست او را بگیرد و از کمّین گردد، و اگر از متوسّطین باشد از اصحاب یمین گردد، و اگر شیطان و نفس اماره راهبر او باشد از اشقیاء و اصحاب شمال گردد.

و در هر کس از نفس او راهی است باطنی که تمام اعمالی که در ظاهر انجام می‌دهد طبق نقشه باطنی اوست؛ آن راه باطنی صراط است. و این صراط در صورتی مستقیم است که راهرو را با أقصر فاصله و کوتاه‌تر زمان به بهشت و رضوان و لقای خدا برساند. و این همان راه خدا و معرفت است که هر امام مبین آن است؛ بلکه نفس خود امام صراط است برای تابعین، تا پیروان از راه نفس او همان راهی را روند که خود رفته است. و چون نفس امام نزدیکترین راه به سوی خداست پس امام صراط مستقیم است که حقّاً از مو باریکتر و از

شمشیر برنده تر است.

صراط ظهور راهی است که انسان در دنیا دارد

ایشان با تاکید بر این مطلب که «البته صراط در روز قیامت ظهوری است از همین راهی را که انسان در دنیا دارد، چون حقیقت دنیا جهنم است، و صراط جهنم راهی است که انسان در دنیا به سوی خدا دارد»، می آورد: بعضی برای عبور از این صراط می لنگند و به جهنم می افتند، و این آن کسانی هستند که در شهوات منغم شده و در مادیات و لذائذ دنیه غوطه خورده اند؛ و بعضی مانند برق خاطف از جهنم عبور می کنند: **(وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاِرْدُهَآ كَانْ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًا* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا)**. [هیچ یک از شما نیست مگر آنکه وارد جهنم خواهد شد، و این حکم قطعی است که خداوند بر عهده خود گرفته و از قضای حتمی خود گذرانیده است. و سپس ما افراد پرهیزکار را نجات می دهیم، و می گذاریم که ستمگران در آن جهنم به رو در افتاده و به زانو درآمده بمانند.]

عبد الله بن مسعود از رسول خدا نقل می کند که فرمودند: تمامی انسان ها در روز قیامت وارد بر آتش خواهند شد و هر شخص به میزان اعمالی که در دنیا انجام داده از آن عبور خواهد کرد. دسته اول مانند برق از آن می گذرند. دسته دوم مانند باد آن را درمی نوردند، و بعضی مانند اسب دونده و برخی چون سواره و گروهی چون انسان دونده و بعضی مانند پیاده.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: پل صراط از مو نازکتر و از شمشیر تیزتر است، بعضی مثل برق و بعضی مثل دویدن اسب و برخی پیاده و گروهی سینه خیز و عده ای آویزان شده درون آتش قرار می گیرند و آتش پاره ای از وجود آنان را فرا می گیرد.

جهنم ظهور دنیا است

علامه طهرانی خاطر نشان می کنند: بالجمله جهنم ظهور دنیا است، و هر کس که در دنیا آمده حتماً در جهنم می رود؛ غایه الامر بعضی مانند برق خاطف عبور کردند مانند پیغمبران و اوصیاء، و بعضی مانند تندباد، و بعضی که از اصحاب یمین بودند مانند عدو الفرس، و بعضی که گاهی معصیت می کردند و توبه مانند شد الرجل، و شهوت رانان هم در جهنم می افتند.

بنابراین علی علیه السلام هو الصراط المستقیم. با این دو نمونه ای که در تفسیر «صراط» و «میزان» ذکر شد تمام آیات که در شأن آنها یا اعداء آنها تأویل شده است واضح می شود.

ایشان در انتهای نتیجه گیری می کنند که: اولاً تأویل حتماً باید بشود، ثانیاً آیات جنبه عمومیت و کلیت خود را همیشه حفظ می کنند تا هر جا شائبه ای از معنی تأویلی بوده باشد آنجا را شامل شود. و روی همین منظور است که در آیات قرآن تصریح به اسم نشده است. با ذکر این مطالب خوب روشن شد که چگونه

أمير المؤمنين عليه الصلوة و السلام حقيقت قرآن است.